

بازخوانی قرائت‌های مختلف از قطعنامه ۵۹۸: از روایت تا حقیقت

عیسی مولوی وردنجانی*

حسین ارجینی**

چکیده

نظر به اینکه تحلیل و تفسیرهای صاحب‌نظران، ارزیابی آن‌ها از روند تحولات تاریخ را بیان می‌سازد و همچنین ادبیات تولیدشده در این زمینه در شکل‌گیری اذهان و باورهای جامعه، نقش و تأثیر بسزایی دارد؛ پرداختن به روایت‌های پژوهشگران از تاریخ معاصر مخصوصاً جنگ تحمیلی حائز اهمیت است؛ البته از سوی دیگر نیز باید توجه داشت که ماهیت پیچیده و لایه‌های پنهان تحولات جنگ به‌ویژه پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دیدگاه‌ها و پرسش‌های گوناگونی را به وجود آورده است. از این‌رو بررسی روایت‌های نقل‌شده از جانب مسئولان و محققان تاریخ، ارزش ویژه‌ای به خود گرفته است. در این پژوهش مسئله بنیادی و محوری، تحلیل روایت‌هایی است که درباره پذیرش قطعنامه در برهه‌ای از تاریخ جنگ، بیان شده است. یافته‌های تحقیق گویای آن است که روایت‌های مطرح شده در خصوص پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی برخی مسئولان و جمعی از پژوهشگران به گونه‌ای ارائه شده است تا پذیرفتن قطعنامه را به نوعی تئوریزه نموده و آن را حرکت هوشمندانه مسئولان! تلقی نماید.

molavi131@gmail.com

Arjeni4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۸

*. دانشجوی دکتری معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی،

** استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۱

واژگان کلیدی

قطعه‌نامه ۵۹۸، امام خمینی، جنگ تحمیلی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

در مورد جنگ تحمیلی و مخصوصاً قطعه‌نامه ۵۹۸ کتاب‌های فراوان و با ارزشی نوشته شده است. برخی از این کتاب‌ها خاطرات مسئولان است و برخی بر اساس تحقیقات پژوهشگران تدوین شده‌اند. اما اکثراً به بیان تاریخی رویدادهای جنگ پرداخته‌اند البته برخی نیز وقایع را تحلیل کرده‌اند. با توجه به تمام تالیفاتی که انجام شده است باید خاطر نشان ساخت هنوز جنگ تحمیلی به ویژه قطعه‌نامه ۵۹۸ به عنوان بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی، از مباحثی است که ابهامات بسیاری را در خود جای داده است. با توجه به این مطلب، مسئله این تحقیق تجمیع روایت‌ها از قطعه‌نامه ۵۹۸ است که به ما نشان می‌دهد در ورای این روایت‌ها، امری نهفته وجود دارد مبنی بر «پروژه تئوری‌سازی پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸»، چه از سوی مسئولان و چه از سوی محققان، این امر در واقع وجه متمایز کننده این پژوهش از سایر نوشته‌ها محسوب می‌گردد.

به نظر می‌رسد سیری که پژوهشگران در نوشته‌هایشان در روند بیان رخداد جنگ طی نموده‌اند مخاطب را به نوعی به این گرایش متمایل می‌سازند که پذیرش قطعه‌نامه از سوی مسئولان حرکتی مدبرانه و صلحی به اصطلاح شرافتمندانه! بوده است و به نوعی با پذیرش این قطعه‌نامه کشور از افتادن به ورطه زوال، رهایی یافته است؛ چرا که در صورت ادامه جنگ حتماً کشور دچار فروپاشی می‌گردید.

به طور حتم باید پذیرفت یکی از پیش‌آمدهای تلخ تاریخ انقلاب اسلامی، قطعه‌نامه ۵۹۸ است که مسئولان وقت و پژوهشگران وابسته به جریان‌ات مختلف داخل نظام، به «تئوری‌سازی» تصمیمی که بر رهبر انقلاب تحمیل نمودند اقدام کرده‌اند. متأسفانه با توجه به روایت‌های مختلف از این واقعیت، برخی از محققین حوزه تاریخ انقلاب اسلامی نیز به این‌گونه روایت، یاری رسانده‌اند. بر اساس چنین فرضیه‌ای لازم است به بررسی برخی نوشته‌های محققان پرداخته شود. توجه به این مطلب لازم است که تمامی کتبی که در این تحقیق نام برده می‌شود با غرض‌ورزی نوشته نشده‌اند بلکه برخی کتاب‌ها اطلاعات جامعی از واقعیت زمان، مطرح کرده‌اند اما چون به نقد عملکرد مسئولان نپرداخته‌اند در واقع دست‌مایه‌ای برای اثبات ادعای مسئولین مبتنی بر بحرانی بودن وضعیت جنگ قرار گرفته‌اند.

از جمله کتاب‌هایی که به روند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در خلال مباحثش پرداخته، کتاب «تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران» است (ر.ک. فوزی، ۱۳۸۷: ۵/۲ - ۹۱) نویسنده در این کتاب، ضمن مباحثی که مطرح نموده است به تبیین موضوع قطعنامه نیز پرداخته و با نوعی ملاحظت به نقد عملکرد نقش‌آفرینان قطعنامه پرداخته، در این نوشتار در تبیین پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تاریخ جنگ را به سه دوره تقسیم می‌کند و به گونه‌ای جنگ را ترسیم می‌نماید که در دوره سوم، علاوه بر هجمه‌های دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی، کشور نیز در ورطه مشکلات اقتصادی، نظامی و سیاسی گرفتار شده بود و کارگزاران نظام چاره‌ای جز پذیرفتن قطعنامه نداشتند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت ایشان در تئوری‌سازی نظریه قبول قطعنامه روند حوادث را به گونه‌ای پیش می‌برد که تنها چاره نجات کشور از بحران‌ها، پذیرش قطعنامه بوده است و در واقع عملکرد مسئولین نظام در پذیرش قطعنامه را توجیه کرده است. در حقیقت نویسنده با نگارش این متن به نوعی به تغذیه اندیشه تئوری‌سازی پرداخته است.

کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران» (ر.ک. ولایتی، ۱۳۸۴) به فشارهای سیاسی بر ایران در نیمه دوم ۱۳۶۵ و بهار ۱۳۶۶ برای پذیرش صلح و آتش بس تاکید دارد. همچنین کتاب «روند پایان جنگ» (ر.ک. درودیان، ۱۳۸۴، ۴) به گونه‌ای تحولات را بیان می‌کند که تن دادن مسئولان به قطعنامه به خاطر فشارهای سیاسی دولت‌های غربی و کمک‌های نظامی آن‌ها به عراق بوده و ایران به خاطر ضعف در تسلیحات و مشکلات اقتصادی به ناچار قطعنامه را پذیرفته است.

معاون امور بین الملل وزارت خارجه ایران در بیاناتش در ۲۱ / ۷ / ۱۳۶۶ می‌گوید «در مورد قطعنامه اولین اقدام ما این بود که با مانورهایی مناسب، تقریباً همه دندان‌های تیز قطعنامه را کشیدیم.» (لاریجانی، دی‌ماه ۱۳۸۶: ۱۴) اما باید پرسید که چرا با توجه به این که شما با دیپلماسی مذاکره، «دندان‌های تیز قطعنامه» را کشیدید باز برای حضرت امام از زهر کشنده‌تر بود.

کتاب «روند جنگ ایران و عراق»، دلایل پذیرش قطعنامه را تهاجمات ارتش عراق در سال‌های آخر جنگ، تهدیدات عراق مبنی بر استفاده از روش‌های جدید در جنگ، دخالت نظامی آمریکا و ناتوانی اقتصاد کشور می‌داند. (ر.ک. علایی، ۱۳۹۱) در کتاب «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ تنبیه متجاوز» (ر.ک. اردستانی، ۱۳۸۷) ضمن بیان نبوغ و خلاقیت فرماندهان در عملیات‌ها، بر نبود امکانات و مشکلات نظامی و اقتصادی مهر تأیید می‌زند اینگونه روایت در خاطرات اکثر فرماندهان عملیات‌ها پس از جنگ، کاملاً مشهود است.

باید متذکر شد تمامی این نوشتارها و حجم بسیار دیگر، با علقه‌های فکری مختلف در تاریخ-نگاری جنگ، در بسترسازی چنین تفکری کمک شایانی نموده‌اند.

البته در خلال کتاب‌هایی که در مورد قطعنامه ۵۹۸ نوشته شده، آثاری نیز وجود دارد که به تبیین واقعیت بر اساس مستندات و با تکیه بر گفته‌های خود مسئولین وقت به تجزیه و تحلیل ماجرای قطعنامه پرداخته است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب «راز قطعنامه» نوشته «کامران غضنفری» اشاره کرد. (ر.ک. غضنفری، ۱۳۹۲) همچنین کتاب «جستاری بر پایان جنگ» نوشته محمد مهدی بهداروند (ر.ک. بهداروند، ۱۳۹۰) که ایشان ضمن بررسی فشارهای سیاسی سازمان ملل بر اجرای قطعنامه، به جریان صلح‌طلب در داخل نیز اشاره می‌کند که خوستار اتمام جنگ و ایجاد صلح بودند، دارد. اما جدا از چنین نوشته‌های محدودی که موشکافانه حقیقت مسائل را بیان می‌کنند و با توجه به حجم بالایی از نوشته‌ها در خصوص جنگ و قطعنامه ۵۹۸، باید اذعان داشت عموم نوشته‌هایی که در مورد جریان قطعنامه ۵۹۸ نوشته شده‌اند اکثرا یک مسیر را طی نموده‌اند و آن ضرورت پذیرش قطعنامه به دلیل نبود امکانات و مشکلات اقتصادی بود.

با توجه به آنچه ذکر شد در این پژوهش سعی شده است آنچه از مسئولین و پژوهشگران در مورد روند پذیرش قطعنامه به عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بیان شده است مورد بررسی قرار گیرد تا با توجه به مستندات به تحلیل دقیق مسئله قطعنامه پرداخته شود.

در این تحقیق با توجه به اینکه این مقاله ریشه تاریخی دارد، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات هم به شیوه «اسنادی و تاریخی» خواهد بود؛ یعنی با رجوع به اسناد دست اول، کتب، مدارک معتبر تاریخی، روزنامه‌ها و بیانیه‌ها، و سخنرانی‌های مربوط به این واقعه، مطالب مورد نظر استخراج می‌شود که با توجه به این داده‌های تاریخی، در دو سطح «توصیف» و «تبیین» به تحلیل وقایع تاریخی پرداخته می‌شود؛ بنابراین در این مقاله، روش تحلیل پژوهش، کیفی و مبتنی بر داده‌ها و شواهد تاریخی است؛ که مورد مطالعه تحلیلی قرار می‌گیرد. امید است مورد اقبال اصحاب قلم، اساتید و پژوهشگران قرار گیرد و خدمتی به جامعه علمی و فرهنگی کشور باشد.

وضعیت فرهنگی

برخی محققان و مسئولان جهت ارائه دلیل پذیرش قطعنامه بر عامل فرهنگی تکیه کرده‌اند و در این-باره مدعی بودند که حضور نیرو در جبهه‌ها کم‌رنگ شده بود؛ در این باره آقای هاشمی در سال ۱۳۶۵ پیش از عملیات «کربلای ۵» اظهار می‌دارد که:

وضع جنگ الآن به جایی رسیده است که هر محاسبه‌ای نشان می‌دهد ما باید هر چه زودتر جنگ را به پایان برسانیم. (درودیان، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

همچنین آقای خاتمی معاون تبلیغات و روابط عمومی وقت بیان می‌کند «مردم خسته شده‌اند و دیگر تمایلی به جبهه‌ها ندارند!» (خبرگزاری فارس، ۲ / ۵ / ۱۳۹۲) این ادبیات در نوشته‌های زیادی آمده است. اکثر کتاب‌هایی که در خصوص مسئله جنگ نوشته شده است از جمله خاطرات آقای هاشمی، خاطرات آقای محسن رضایی و خاطرات سایر مسئولین و محققین، به وفور این مسئله نمایان است.

مسئولین با چنین اظهار نظرانی نتیجه می‌گرفتند که باید سیاستی اتخاذ کرد که به «صلح شرافتمندانه» منتهی گردد. در واقع مسئولان به جای اینکه فکری در ایجاد و نشر فرهنگ مقاومت نمایند و از این طریق خط مقدم جبهه را تقویت نمایند به دنبال این بودند تا عدم استقبال مردم از جبهه‌ها را دستاویزی برای خاتمه جنگ قرار دهند. افزون بر این باید اذعان داشت، برفرض چنین ادعایی، باید گفت عامل نرفتن و خستگی رزمندگان و طرح چنین مطالبی از سوی برخی از مسئولین بود. در این باره سردار حسین همدانیان می‌گوید:

یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات، این بود که فرمانده جنگ «آقای هاشمی» بعد از عملیات کربلای ۵، از پایان جنگ سخن گفت و رزمندگان احساس کردند نیازی به ادامه جنگ نیست. در نتیجه چنین تفکر و تصمیمی به جبهه‌ها نیز سرازیر شده بود که منجر به تضعیف جبهه‌ها گردید. خبر اینکه می‌خواهیم مذاکره کنیم و جنگ را تمام کنیم به جبهه‌ها رسید و روحیه رزمندگان را به هم ریخت. (حسینی مقدم، مهر ۱۳۹۰: ۱۵)

علاوه بر این، باتوجه به اذعان خود آقای هاشمی رفسنجانی، حضرت امام، تمایلی به مطرح شدن موضوع آتش بس، صلح و پایان جنگ نداشتند؛ چراکه باعث دلسردی نیروها در جبهه می‌گردید و با توجه به اینکه آقای خامنه‌ای و حاج احمد آقا، اطلاع دادند که حضرت امام دستور داده‌اند در نماز جمعه اعلام شود سیاستی جز تنبیه متجاوز در پیش نداریم، (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۲۹۱) آقای هاشمی مکرراً از آتش بس و صلح سخن به میان آورد و به دنبال تلاش برای پایان دادن جنگ از طریق مذاکرات سیاسی برآمد.

در ادامه ابراز ناتوانی برای ادامه جنگ، رجال سیاسی و مسئولان تبلیغات جنگ نیز بارها خدمت حضرت امام نامه نوشتند و از ضعف نیروی انسانی علاوه بر نبود امکانات برای نیروهای موجود،

سخن گفتند. در نتیجه چنین برداشت‌ها و نگاه‌های مایوسانه به ادامه جنگ بود که منجر به فشار بر نظام و پذیرش قطعنامه از سوی رهبر انقلاب گردید. حضرت امام در نطقی نرفتن مردم به جبهه‌ها را سخن مسؤلان می‌داند و می‌فرماید:

مسؤلان سیاسی می‌گویند مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق نرفتن به جبهه در آن‌ها کم شده است. (روزنامه ایران: ۲۷ / ۴ / ۱۳۸۹)

حضرت امام در مقابل چنین سخنانی بر نیروی ایمان تاکید می‌کند و معتقد است با تنها ایمان می‌شود برای اسلام فداکاری کرد ایمان است که در جبهه‌ها، این عزیزان، تا حد شهادت فداکاری می‌کنند، اگر این ایمان و تعهد به اسلام حفظ شود هرگز آسیب نخواهید دید. ایشان عامل اصلی نارسایی در خدمات به رزمندگان را ضعف و خستگی مسؤلان دانست. بر این اساس فرمودند:

این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنباش به سوی جبهه رو کنیم «امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است»، غفلت از مسایل جنگ، خیانت به رسول الله ﷺ است. این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد، تقدیم می‌نمایم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۹/۲۱)

حضرت امام در نامه تاریخی خود، به صورت کاملاً شفاف ابراز ناتوانی دولت در تأمین نیاز جبهه‌ها و خواسته‌های فرمانده سپاه و اعلام مسؤل تبلیغات جنگ در کاهش «شوق نرفتن به جبهه» را دلیل اصلی پذیرش جام زهر مطرح می‌کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴۰۶/۲۱ - ۴۸)

باید اذعان داشت نقطه مقابل اندیشه کلاسیک بر محوریت ابزار و امکانات در جنگ، اندیشه نوین انقلابی بود که بر پایه ایمان و مقاومت قرار داشت و در عملیات‌های عظیمی به موفقیت نیز رسیده بود در واقع چون مسؤلین نتوانستند بر اساس نرم افزار عملکرد الهی تفکر کنند به محاسبات و کارشناسی مادی روی آوردند. در نتیجه منجر شد احساس ضعف شود. در این خصوص حضرت امام ضمن تاکید بر اینکه محوریت مقدرات انسانی هرگز در محاسبه اندیشه دفاعی مادی جای نمی‌گیرد، معتقد است جریان معنویتی که بر محور کلمه حق شکل می‌گیرد و ظرفیت‌هایی را ایجاد می‌سازد در تغییر موازنه قدرت، شناسایی نمی‌شود. ایشان می‌فرمایند:

اشتباهات در همین است که خیال می‌کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار انجام می‌دهد و نمی‌دانند این چیزی که کار را انجام می‌دهد، بازوی قوی افراد

بازخوانی قرائت‌های مختلف از قطعنامه ۵۹۸؛ از روایت تا حقیقت ... □ ۱۴۷

است افراد کم، با بازوان قوی، قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاءالله، اینهاست که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد، پیروزی را افراد و جمعیت‌های زیادی نمی‌آورد، پیروزی را قدرت ایمان می‌آورد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۰/۱۶)

از دستاوردهای جنگ تحمیلی که رمز پیروزی آن محسوب می‌شود، پرورش نیروی انسانی بر محور ایمان به خدای متعال بود.

اسماعیل کوثری از فرماندهان سپاه در جنگ تحمیلی درباره جنگ می‌گوید:

فرماندهان و رزمندگان درخواست می‌کردند که وزیران و مسئولان در جبهه حضور پیدا کنند و باعث تقویت روحیه رزمندگان شوند. اما نه تنها امکانات به هیچ وجه اضافه نشد، بلکه وقتی دولت به ظاهر در ستاد کل قوا مسئولیت گرفت، موجب پذیرش قطعنامه شد و جام زهر را به حضرت امام نوشاندند. (خبرگزار فارس: ۲ / ۰۵ / ۱۳۹۲)

وضعیت اقتصادی

مهم‌ترین نکته‌ای که برخی مسئولان سیاسی - اقتصادی به ریاست میرحسین موسوی دنبال می‌کردند، نامناسب جلوه‌دادن شرایط جنگ و اقتصاد کشور بود. چنین ادبیاتی در نوشته‌های پژوهشگران به وفور مشاهده می‌گردد. محققین ضمن ارائه آمار اقتصادی از دهه نخست نظام جمهوری اسلامی اذعان داشتند که وضعیت اقتصادی وخیم بوده و کشور با چالش مواجهه شده بود؛ البته درباره اوضاع اقتصادی سال‌های پایانی جنگ، تحلیل‌ها و آمارهای بسیار بدی وجود دارد، اما آیا به راستی گزارش نخست وزیر به امام درباره عدم تأمین مالی جنگ صحیح و منطبق بر واقعیت بوده است؟ این مسئله نیاز به بررسی دارد. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که شواهد تاریخی نشان می‌دهد در سال پایانی جنگ، دولت دست به هر عملی می‌زند تا از ادامه جنگ جلوگیری کند. بر این اساس تلاش - های بسیاری از سوی برخی مسئولین در پایان دادن به جنگ صورت می‌گیرد.

باید دانست که نظام جمهوری اسلامی ایران در بدو تاسیس با مشکلات ضد انقلاب و سپس تهاجم عراق روبرو شد که بدیهی است با نابسامانی اقتصادی مواجه گردد. کسی این را منکر نیست؛ بلکه موضوع این است که وقتی چندین سال با چنین وضعیتی کشور اداره می‌گردد مشخص می‌شود

سخن از نبود بودجه و ... مشکل اصلی نیست؛ بلکه «افول اندیشه مقاومت» در مسئولان است که آنها را به سمت «صلح به اصطلاح شرافتمندان» سوق داده است. در این خصوص آقای روغنی زنجانی «وزیر برنامه و بودجه دولت میرحسین موسوی» می‌گوید در سال ۱۳۶۷ میرحسین موسوی از وی خواسته است تا نامه‌ای برای حضرت امام بنویسد و عدم توان تأمین مالی جبهه‌ها را عنوان نماید. (مهرپور، ۸ / ۰۷ / ۱۳۹۱: ۱۰) ایشان در مصاحبه‌ای می‌گوید:

در جریان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نامه‌ای به امام نوشتم که در پایان دادن به جنگ تأثیرگذار بود و امام با این استدلال که دستگاه برنامه‌ریزی کشور به عنوان کارشناس، اعلام می‌کند منابع مورد نیاز برای ادامه جنگ به حداقل ممکن رسیده است، جنگ را متوقف کردند. (فصلنامه حضور، زمستان ۱۳۸۷: ۶۶)

این در حالی است که محمدجواد ابروایی «وزیر اقتصاد دولت موسوی» ضمن اذعان به اینکه درآمد نفتی در سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ تقلیل یافته، معتقد است که حوزه اقتصاد هیچ‌گاه مانع از ادامه جنگ نبود و ما از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم و بخش اقتصادی هیچ‌گاه موجب اختلال در دفاع از کشور نشد. (ویژه‌نامه روزنامه ایران، ۱۳۸۹: ۲۵)

آقای هاشمی رفسنجانی مسائل مربوط به ماه‌های منتهی به پذیرش قطعنامه را در خاطراتش این‌گونه می‌نویسد:

وضع اقتصادی ما بد شده بود و دنیا تصمیم گرفته بود بدون رعایت مقررات جنگ، اجازه بدهد صدام هر کاری می‌خواهد انجام دهد. ما نگذاشتیم این شرایط حاد به وجود بیاید و با پذیرش قطعنامه و تحمیل شرایط، ما جنگ را به پایان رساندیم. (روزنامه ایران، ۲۷ / ۴ / ۱۳۸۹)

همچنین آقای هاشمی می‌گوید دولت رسماً نامه نوشت به امام، یعنی وزرای برنامه‌ریزی اقتصادی کشور، نامه نوشتند به امام که دیگر نمی‌توانیم از لحاظ اقتصادی جنگ را پشتیبانی کنیم. سپاه هم نامه‌ای به امام نوشت که اگر می‌خواهید ما بجنگیم و عملیات موفق داشته باشیم نیازهای ما را تأمین کنید. (سجاده آتش، مرداد ۱۳۷۸)

آقای نخست‌وزیر و وزیر دارایی در گزارش خود به امام می‌گویند کشور توان تأمین هزینه‌های جنگ را ندارد؛ حتی از خط قرمز هم فراتر رفته‌ایم. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰: ۴۵) البته از کسانی

که در دوران جنگ تحمیلی نقش عمده‌ای در ممانعت دولت از حمایت همه‌جانبه از جبهه‌ها بازی می‌کرد، مهندس بهزاد نبوی «وزیر صنایع سنگین» و در اصل مغز منفصل دولت میرحسین موسوی بود.

اسماعیل کوثری از فرماندهان سپاه در جنگ تحمیلی، درباره تأمین هزینه‌های جنگ از سوی دولت می‌گوید:

رئیس ستاد آقای موسوی می‌گفت: پول نداریم، معاونت پشتیبانی و لجستیک یعنی آقای بهزاد نبوی می‌گفت: امکانات نداریم؛ معاونت تبلیغات و روابط عمومی یعنی آقای خاتمی می‌گفت: مردم خسته شده‌اند و دیگر تمایلی به جبهه‌ها ندارند! نه تنها مشکلی را حل نکردند بلکه همین اظهارنظرها باعث شد امام قطعنامه را بپذیرد و جام زهر را بنوشد. (خبرگزاری فارس: ۱۳۹۲/۵/۲)

چنین اظهار نظراتی حاکی از بکارگیری تمام امکانات جهت ایجاد جبهه‌ای در مقابل دیدگاه مقاومت بود این جریان با نوشتن نامه‌هایی از سوی مسئولین مختلف بدنبال تلقین ایده «پایان به اصطلاح عادلانه جنگ» بودند.

آنچه در تاریخ‌نگاری پس از قبول قطعنامه در نوشته‌های محققین به جامعه عرضه گردید روایتی بود که این جریان از مسائل اقتصادی بیان کرده بودند. در این خصوص کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری در راستای توجیه قبول قطعنامه به لحاظ بحران‌های اقتصادی سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷ تزییق گردید. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به نوشته کامران مفید با عنوان «پیامدهای اقتصادی جنگ ایران و عراق» (ر.ک، مفید، و نوشته فرهاد دژپسند و حمیدرضا رثوفی با عنوان «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» (ر.ک، دژپسند، ۱۳۸۷) اشاره کرد؛ البته خاطرات مسئولین نیز در پیش‌برد چنین نگرشی در خط مقدم قرار دارند.

نکته قابل توجه این است که بر اساس آمار ارائه شده توسط خود دولت از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، میانگین سالانه سهم امور دفاعی در کل هزینه‌های دولت ایران، برابر ۱۲ درصد بوده است. اختصاص فقط ۱۲ درصد درآمد ارزی کشور برای جنگ، از سوی دولت موسوی در حالی صورت گرفته بود که امام بارها در سخنانشان «جنگ را در رأس امور کشور خوانده بودند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۱/۱۷) این امر مسلم است که وقتی جنگی رخ می‌دهد بسیج همگانی منابع و عوامل اقتصادی باید برای تأمین نیازهای جنگ صورت گیرد. با این وجود شاهد هستیم دولت تنها مقداری ناچیز را در این امر هزینه نموده است و زمانی که سیاست مسئولین مبنی بر «جنگ تا یک پیروزی» ناکارآمد می‌گردد؛

دولت احساس هدررفت منابع می‌کند؛ در نتیجه بدنبال حفظ نظام اقتصادی و جلوگیری از نارضایتی عمومی می‌رود، از این رو نارسایی‌ها در مدیریت جنگ بروز می‌کند. در این خصوص آقای محسن رضایی معتقد است:

کل هزینه‌های ارزی جنگ، ۲۲ میلیارد دلار بیشتر نبوده، کسی غیر از این نمی‌تواند جواب ما را بدهد. ایران در سال ۱۳۶۲ فقط ۲۵ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته، در حالی که هر سالی از جنگ، تنها کمتر از ۳ میلیارد دلار از کل هزینه‌های ارزی کشور را مصرف کرده یعنی از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی ۸ ساله کشور، فقط ۲۲ میلیارد دلار خرج جنگ شده و این یعنی کمتر از ۲۰ درصد و با ۸۰ درصد دیگر کشور اداره می‌شد. (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

در مدیریت اقتصاد جنگ و پشتیبانی جبهه‌ها، ضعف‌ها کاملاً مشهود بود و نخست وزیر به صراحت اعلام می‌کرد نمی‌تواند جنگ را اداره کند. به نظر می‌رسد چون موتور محرک دولت، عامل اقتصادی است. این جریان بسیار بر نابسامانی و افول قدرت اقتصادی کشور تأکید می‌کنند و به گونه‌ای وضعیت اقتصادی را تشریح می‌کند که نظام جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی دوران احتضار را طی می‌کند؛ البته در اینگونه بیانات و گزارشات نوعی «تهدید پنهان» نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که ادامه جنگ منجر به عبور نظام جمهوری اسلامی از خط قرمز خواهد شد. این جریان برای مقصود خود دست به ایجاد جبهه‌ای زدند و نامه‌هایی از سوی مراکز مختلفی به حضرت امام نوشته شد تا اینگونه تلقین نمایند که جنگ تمام ارکان کشور را مختل کرده است.

وضعیت سیاسی

دلایل سیاسی در حوزه جنگ تحمیلی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگرچه، دلایل اقتصادی، نظامی و فرهنگی و ملاحظات دیگر نیز در پذیرش قطعنامه مزبور نقش داشتند، اما به نظر می‌رسد دلایل سیاسی وجه غالب این روند محسوب می‌شود. هر چند تاکنون مسئولان رسمی کشور، دلایل سیاسی پذیرش قطعنامه را به صورت رسمی و روشن اعلام نکرده‌اند، اما از محتوای اظهارات آنها می‌توان استنباط کرد که تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای نیز از جمله دلایل پذیرش قطعنامه بوده است. دلایل سیاسی به دو بخش تقسیم می‌گردند دلایل سیاسی داخلی و دلایل سیاست خارجی؛ در کتاب‌های بسیاری که در این تحقیق نام برده شده‌اند این دلایل مطرح شده‌اند. از جمله کتاب‌هایی که به تحولات بین‌المللی پرداخته است کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری

اسلامی ایران»، کتاب «تحولات سیاسی - نظامی از تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷»، کتاب «شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران» نوشته «عباس هدایتی خمینی» که نویسنده تلاش دارد عملکرد شورای امنیت را در برخورد با ایران و عراق، عادلانه جلوه دهد. به گونه‌ای که در اعمال سیاست، شورای امنیت توازن را رعایت کرده است و اگر روش شورای امنیت با ایران خصمانه شده بخاطر عملکرد رهبران انقلاب در مواجهه با بیانیه‌های این شورا بوده است. (ر.ک، هدایتی خمینی، ۱۳۷۰)

در حوزه سیاست داخلی، کتب و سخنرانی‌های زیادی در خور توجه است اکثر فرماندهان و مسئولین در خاطراتشان از وضعیت متشنج آن زمان سخن گفته‌اند از جمله کتاب «جنگ به روایت فرمانده»، (ر.ک، رضایی، ۱۳۹۰) «پایان جنگ، آغاز بازسازی» و دیگر نوشته‌ها که به تمام دلایل ختم جنگ پرداخته‌اند، هرچند که به نوعی در این کتاب‌ها نویسنده خود را تبرئه کرده و به گونه‌ای جنگ را روایت می‌کند که چاره‌ای جز پذیرش قطعنامه ندارد. باید خاطرنشان ساخت تمام این فعالیت‌ها و روایت‌ها در راستای تئوری‌سازی برای موجه جلوه دادن قطعنامه است.

از جمله وقایعی که در این زمان اتفاق افتاد می‌توان به جریان میرحسین اشاره کرد. آقای هاشمی می‌گوید در دو ماه آخر جنگ بنا به تصویب شورای عالی دفاع، آقای موسوی به عنوان «رییس ستاد فرماندهی کل قوا» مسئولیت اداره جنگ را به صورت مستقیم برعهده گرفته بود:

شب آقای محسن رضایی شمشانی از سپاه آمدند. درباره اقدامات جدید برای تمرکز امور جنگ و ترکیب ستاد فرماندهی قوا مذاکره شد. پیشنهاد کردند نخست وزیر میرحسین موسوی رییس ستاد شود که امکانات دولت پشتوانه کار شود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

قبل از پذیرش قطعنامه، به پیشنهاد میرحسین از سوی آقای هاشمی، «سیدمحمد خاتمی» وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان «مسئول تبلیغات جنگ» و بهزاد نبوی وزیر وقت صنایع سنگین به عنوان «مسئول لجستیک ستاد کل قوا» منصوب شدند. این انتصاب‌ها در سال پایانی جنگ انجام شد. چنین مهره‌هایی بی‌تردید جهت تکمیل فرایند اعمال سیاست صلح و پذیرش قطعنامه بکار گرفته شده بودند. لازم به ذکر است که آقای هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی و علی شمشانی در حالی آقای موسوی را مناسب‌ترین فرد برای ریاست فرماندهی کل قوا اعلام می‌کنند که هم‌زمان از مقام نخست وزیری استعفا کرده بود و عراق نیز فاو، جزایر مجنون، مهران و شلمچه را اشغال کرده، در حال پیشروی بود. چنین تصمیمی جز ایجاد تضعیف در روند مدیریت جنگ ثمره‌ای

دیگر نداشت. در این رابطه اسدالله بیات زنجانی از طرفداران موسوی در مجلس می‌گوید:

با همراهی آقای هاشمی موفق شدیم آقای میرحسین موسوی را به عنوان رییس ستاد جنگ معرفی کنیم ... پس از آن شیخ عبدالله نوری «مسئول برنامه ستاد» و آقای خاتمی «مسئول ستاد تبلیغات» شدند ... از آن پس فضا به آرامی به سمت پذیرش قطعنامه رفت. به همین دلیل من معتقدم مهندس موسوی و آقای هاشمی (به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا) در اتمام جنگ نقش مؤثری داشتند. (سخنور، ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۸۶)

در واقع انتصاب موسوی به عنوان رییس ستاد کل قوا از سوی هاشمی برای پایان دادن به جنگ و پذیرش قطعنامه بوده است.

جلال الدین فارسی درباره ماجرای استعفای موسوی از نخست وزیری می‌گوید:

در دوران نخست وزیری موسوی هم زمانی که امام راحل قطعنامه را پذیرفتند، میرحسین با دادن استعفا مخفی شد تا این‌گونه در جامعه القا کند من موافق قطعنامه نبودم و در افکار عمومی از خودش قهرمان بسازد. (فارسی، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۸۸)

مسئله داخلی دیگر، موضوع انتخابات مجلس است. در این دوران جریان‌های سیاسی، به جای اینکه جنگ را در راس امور قرار دهد تلاش دارند با دستاویز قرار دادن جنگ، گروه مقابل را از میدان رقابت بیرون رانند. چنین رفتار سیاسی آنچنان فضای جامعه را ملتهب ساخت که حضرت امام، ضمن هشدارهایی نسبت به دور ساختن مردم از صحنه‌های انقلاب، خاطرنشان می‌سازد «درنگ امروز فدای اسارت باری را به دنبال دارد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲/۲۱)

وضعیت نظامی

در نوشته‌های زیادی در مورد تاریخ جنگ تحمیلی، اهتمام خاصی بر نامناسب بودن وضعیت نظامی ایران شده است؛ از جمله کتاب‌ها در این خصوص می‌توان به کتاب «نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی» نوشته مرتضی منطقی؛ «سیری در جنگ ایران و عراق» و کتاب «از خرمشهر تا فاو» نوشته محمد درودیان؛ «سوداگری مرگ» از احمد تدین و ... اشاره کرد. مواردی که محققین در نوشته‌هایشان بر آن تاکید ورزیده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ اینکه در اواخر جنگ ذخایر

تسلیماتی ایران تمام شده بود، هواپیماها نیاز به قطعات استراتژیک داشتند که بخاطر تحریم در دسترس نبود. در سوی دیگر، عراق از کشورهایی چون شوروی، فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و ... تسلیحات مدرن با حمایت مالی ارتجاع عرب منطقه، خریداری کرده بود. بنابر این کشور در جنگی نابرابر از لحاظ تسلیحاتی قرار گرفت. در راستای این فعالیت‌ها، فشارهای سیاسی و حمایت‌های جهانی از عراق نیز وضعیت کشور را وخیم نموده بود؛ آقای هاشمی رفسنجانی درباره این موضوع در خاطراتش بر این مسئله تاکید دارد که جبهه‌ها با کمبود تسلیحات روبرو شدند. همچنین ایشان معتقد است امکانات عراق برای حمله به شهرها یکی از عوامل مهم ختم جنگ بود. (سفیری، ۱۳۷۸: ۱۰۹)

محسن رضایی نیز در نامه خود بیان کرد:

تا ۵ سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول ۵ سال به دست می‌آوریم، قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۳۷۱، اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵ هزار ۵۰۰ تانک، ۳ هزار هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی سلاح داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم.

حضرت امام با مبنای چنین تفکری برخورد می‌کند و می‌فرمایند:

اشتباهشان در همین است که خیال می‌کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه، کار را انجام می‌دهد و نمی‌دانند که این چیزی که کار را انجام می‌دهد ... قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاءالله این‌هاست که پیروزی می‌آورد پیروزی را شمشیر نمی‌آورد؛ پیروزی را افراد و جمعیت‌های زیاد نمی‌آورد؛ پیروزی را قدرت ایمان می‌آورد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۰/۱۶)

در خصوص بحران وضعیت نظامی، کتاب بسیار است؛ اما پژوهشی منسجم در مورد دستاوردهای نظامی و تسلیحاتی ایران در دوره هشت سال دفاع مقدس صورت نگرفته است. بی‌شک تجربه‌ای که در این دوران بدست آمد جهت ایجاد امنیت مرزی بسیار کارآمد بود. در این دوره ساخت انواع موشک‌ها بوسیله مهندسی معکوس توسط آقای تهرانی مقدم، ساخت پهباد و دیگر تسلیحات نظامی؛ ایجاد توانایی طرح‌ریزی عملیات‌ها و توسعه دانش نظامی از جمله مسائلی هستند که کمتر به آن

پرداخته شده است. البته این بدان معنا نیست که خواسته باشیم ضعف نظامی ایران نسبت به عراق را انکار کنیم؛ بلکه مقصود از پرداختن به این موضوع، بدان جهت است که برخی مسئولین جنگ در آن برهه از زمان، ضعف کشور در تسلیحات و وضعیت نظامی را توجیهی جهت اعمال سیاست «صلح شرافتمندانه» خود، در برابر اندیشه مقاومت قرار دادند. باید اذعان داشت چنین ادبیاتی که ایران در زمان پذیرش قطعنامه در وضعیت نامناسب نظامی قرار داشت، در نوشته‌های محققین به وفور قابل مشاهده است. در حالی که آقای محسن رفیق دوست وزیر سپاه در دوران جنگ در مصاحبه‌ای می‌گوید: «زمانی که قطعنامه را پذیرفتیم، در بهترین شرایط عده و عده بودیم.» (شاکر، ۰۸ / ۰۳ / ۱۳۹۰: ۶۶)

از دستاوردهای مهم نظامی شکل‌گیری قدرت دفاعی جدید است. تشکیل سپاه و بسیج در کنار ارتش، قدرت بازدارندگی و دفاعی نظام جمهوری اسلامی را چند برابر ساخت، البته در آن دوران ناراحتی‌هایی جهت قدرت‌گیری سپاه بوده است. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطراتش می‌نویسد:

بعد از جلسه مجلس آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد آقای روحانی نگران توسعه طلبی سپاه است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

آقای هاشمی در خاطراتش اذعان دارد به اینکه با دکتر روحانی در جهت ادغام نیروهای زمینی ارتش و سپاه مذاکره صورت گرفت و به وحدت نظر رسیده‌اند! (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰: ۲۴۴) باید خاطرنشان ساخت کسانی که از تشکیل نیروهای سه گانه سپاه ناراضی بودند از آن به «توسعه طلبی سپاه» تعبیر می‌کردند و قصد داشتند به هر ترتیبی سپاه را محدود سازند که با مطرح ساختن بحث «موازی کاری در نیروهای مسلح و جلوگیری از هدررفتن منابع و امکانات»، طرح ادغام ارتش و سپاه را ارائه کردند تا در این پوشش بتوانند کم‌کم سپاه را از عرصه کشور عملاً حذف سازند.

حسین علائی فرمانده وقت نیروی دریایی در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۶۶ می‌گوید «زمانی که سپاه درصدد توسعه تیپ و لشکر برآمد برخی گفتند با کدام مصوبه قانونی و با اجازه چه مرجعی به این امر مبادرت می‌ورزید.» اینها به دنبال ایجاد اختلاف بین نیروهای نظامی بودند تا بتوانند از این طریق، کارآمدی نیروی نظامی را خدشه‌دار سازند و به هدفشان برسند. این در حالی است که حضرت امام در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ طی فرمانی به سپاه پاسداران دستور می‌دهند که سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی را راه‌اندازی کنند.

افزون بر ممانعت از فعالیت نهادهای انقلابی، برخی مسئولین جهت رسیدن به مقصودشان از

برخی فرماندهان نیز تقاضا داشتند نزد حضرت امام بروند و از ناتوانی مقاومت در برابر دشمن سخن بگویند آقای محسن رضایی در مصاحبه با راویان جنگ می‌گوید بعضاً از ما خواسته می‌شد که اگر توانایی جنگ را نداریم برویم به امام بگوییم که نمی‌توانیم بجنگیم. این ایده و آرزوی کسانی بود که احساس می‌کردند واقعاً نمی‌شود جنگید. (رضایی، مرداد ۱۳۸۵: ۴۰) ایشان در مورد عملیات والفجر ۸ می‌گوید آقایان که در کمک نمودن تردید داشتند می‌آمدند می‌گفتند «شما اگر نمی‌توانید بجنگید بروید بگویید نمی‌توانیم بجنگیم شما که می‌گویید این مشکلات هست امکانات نیست خب بروید به امام بگویید نمی‌توانیم بجنگیم.» (درودیان، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

آقای هاشمی در قرارگاه خاتم الانبیا در جمع فرماندهان سپاه اظهار می‌دارد:

شما اگر الآن نمی‌توانید عملیات کنید، باید بروید به امام بگوئید ما نمی‌توانیم بجنگیم یعنی رسماً مردانه قدم بردارید. همه‌تان امضا کنید که نمی‌شود با عراق جنگید امام بنشینند ما بنشینیم فکر کنیم که چه باید کرد آخر مملکت را که نمی‌شود ... (ایشان جمله را تمام نمی‌کند) ما یک مملکت داریم مردم را انداختیم به دردسر همین جور که نمی‌شود چیز بکنیم. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۵۹۵)

این بیان، مشخص می‌سازد دلیل اینکه دولت بودجه و امکانات کافی در اختیار رزمندگان قرار نمی‌داد به این جهت بوده که با تحت فشار قرار دادن فرماندهان، آن‌ها را وادار سازد تا نزد حضرت امام بروند و سخن از صلح بزنند و آنگاه این آقایان، طرح خود را در هماهنگی نظر حضرت امام با دیدگاه سیاسیون و نظامیان کشور در تئوریزه کردن و عملیاتی نمودن «صلح به اصطلاح شرافتمندانه» به اجرا در آورند. در این باره خود آقای محسن رضایی اذعان دارد که:

سیستم به دنبال این می‌گردد تا ثابت کند که نمی‌شود جنگید. سیستم به دنبال این می‌گردد که ثابت کند جنگ بی‌نتیجه است. (درودیان، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

در واقع همان تئوریزه ساختن فرایند قبول قطعنامه است که ایشان این‌گونه بیان می‌کند. باید اذعان داشت کسی منکر آن نیست کشوری که هشت سال جنگیده، از لحاظ اقتصادی بودجه بسیاری هزینه کرده است و همچنین جنگیدن در شرایطی که کشور در تحریم تسلیحاتی قرار دارد با توجه به نابرابری ابزار جنگی، مقاومت بسیار دشوار است. همچنین توجه بر فشارهای فزاینده دولت‌های استعمارگر غرب و شرق به کشور، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی و چه به

لحاظ نظامی وجود دارد؛ اما سخن در این است که این‌گونه تهاجمات در طول جنگ تحمیلی، همواره از ابتدا وجود داشته است؛ حتی در اوائل جنگ، علاوه بر چنین فشارهای فزاینده بر نظام، کشور با مسائلی چون، تجزیه‌طلبی و مبارزه با جریان‌ها و سازمان‌هایی که به مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی برخاسته بودند مواجه بود. با این حال در جنگ تحمیلی در برابر کشورهای زورگو مقاومت نمود و به پیروزی‌هایی در عرصه نبرد دست یافت. بنابراین نمی‌توان باور نمود قبول قطعنامه ۵۹۸ بخاطر تشدید فشارهای عراق و متحدانش علیه ایران بوده است. همچنین نمی‌توان پذیرفت قبول قطعنامه بخاطر مشکلات اقتصادی و یا عدم استقبال مردم از جبهه‌ها بوده باشد.

بلکه آنچه منجر شد ایران برای پایان دادن به جنگ واکنش مثبت نشان دهد، متأثر از مایوس شدن از رسیدن به آرمان‌های انقلابی بود. بر همین اساس، آقای هاشمی اظهار داشت اگر بغداد را هم بگیریم با بمب اتم به ما حمله خواهند کرد. در واقع این تصور ایجاد شده بود که امکان پیروزی نظامی بر عراق ضعیف است؛ حتی اگر حاصل شود دنیا این پیروزی را به رسمیت نمی‌شناسد و واکنش نشان خواهد داد.

آقای هاشمی درباره گفتگو با امام و در ضرورت برقراری آتش بس استدلال می‌آورد که: اولاً آمریکا نمی‌گذارد ما بر عراق پیروز شویم؛ ثانیاً اگر جنگ ادامه یابد پیشرفتی نخواهیم داشت و فقط کشته‌های دو طرف افزایش می‌یابد (روزنامه همشهری، ۱ / ۷ / ۱۳۸۲) درست همان سخنی که لیبرال‌ها و جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی در ابتدای جنگ علیه نظام جمهوری اسلامی بکار می‌گرفتند.^۱

اجرای طرح صلح شرافتمندانه

با توجه به تحلیل مسئولین از شرایط فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور، ضرورت تغییر استراتژی جنگ و انتخاب گزینه‌های جدید را می‌طلبید. در صورت این اتفاق نظر وجود داشت که ادامه جنگ با چنین وضعیتی، ممکن نخواهد بود. پیامدهای تصمیم به تغییر استراتژی در حوزه جنگ، در عرصه سیاسی و نظامی از سال ۱۳۶۵ به تدریج آشکار شد.

این جریان برای اجرای صلح شرافتمندانه و دست یافتن به اتمام جنگ فعالیت‌های زیادی نمود؛ البته این فعالیت‌ها به گونه‌ای رقم خورده‌اند که خود مجریان صلح، به عنوان قهرمان جنگ و نجات‌دهنده کشور از نابودی جلوه کرده‌اند.

۱. در این خصوص می‌توان به کتاب بازیابی ارزش‌ها و انقلاب ایران در دو حرکت از بازرگان رجوع کرد.

در این راستا در حوزه سیاست خارجی تغییرات جدیدی به وجود آمد که تدریجاً گزینه‌های جدیدی را در این حوزه فرا روی تصمیم‌گیرندگان قرار داد که به «سیاست درهای باز» مشهور شد. یکی از پیامدهای چنین سیاستی شکل‌گیری روابط پنهانی و مذاکرات ایران و آمریکا بود. (درویدیان، ۱۳۷۹: ۱۷۹ - ۱۸۰)

از دیگر اقدامات می‌توان به نقلی از آقای هاشمی اشاره کرد ایشان می‌گوید:

در مورد جنگ جلسه‌ای گرفتیم. در آن جلسه به این نتیجه رسیدیم که باید آتش بس را بپذیریم، به صورت دسته جمعی پیش امام رفتیم. خدمت امام که رسیدیم موضوع را مطرح کردیم، امام نیز قبلاً نامه آقای محسن رضایی و نامه دولت را دیده بود. ایشان هم آمادگی داشتند، لذا پیشنهاد ما را تأیید کردند. (سفیری، ۱۳۸۰: ۹۹)

مسئولین تمام گذرگاه‌های روند ادامه جنگ را کاملاً محاسبه کرده و به مقابله با آن پرداخته بودند تا ناکارآمدی آنها جلوه کند و به این وسیله بتوانند صلح به اصطلاح شرافتمندانه را بر حضرت امام تحمیل نمایند. روایت آقای هاشمی از ملاقاتش با امام گویای این مطلب هست. ایشان در خاطراتش می‌نویسد:

خدمت امام رفتیم وضع جبهه‌ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات، برای جنگ، یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند ... به امام گفتم برای ادامه جنگ فرماندهان از ما امکانات و وسایلی می‌خواهند که ما در شرایط فعلی کشور بودجه لازم را برای تهیه آن‌ها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده‌ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حداکثر خود رسیده است! امام گفتند خوب استقرض کنید. پس‌ازاین مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جبهه نمی‌آیند. امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می‌دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم. امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۴ / ۱۳۹۰)

آقای هاشمی هر راهکاری که حضرت امام می‌دهد برای آن پاسخی ارائه می‌کند. چنین روایتی

در حالی است که محسن رضایی می‌گوید اگر ما با استراتژی امام حرکت کرده بودیم جنگ به جای اینکه هشت سال طول بکشد کمتر از پنج سال تمام می‌شد اما با فتحی بسیار بزرگ‌تر که به سقوط صدام منجر می‌شد. اتفاقاً همین استراتژی محافظه‌کارانه ادامه نبرد برای تحمیل صلح، باعث شد که ما نتوانیم جنگ را زودتر تمام کنیم و جنگ طولانی شد. (رضایی، خرداد ۱۳۷۹)

این اقدامات و سایر فعالیت‌ها، از جمله تشویق مسئولان نظام و فرماندهان به نوشتن نامه از ایجاد ضعف در ادامه روند جنگ و بردن چندین نامه به سوی امام، جهت به کرسی نشاندن کلام خود، حکایت از حرکتی مهندسی شده، جهت اعمال سیاست «صلح شرافتمندانه» دارد.

قبول قطعنامه از سوی امام خمینی

متأسفانه مسئولینی که در چرخه مدیریت جنگ ایفای نقش می‌نمودند رویدادها را بر مبنای اندیشه امام محاسبه نمی‌کردند. طبیعتاً محاسبات این چنینی که با فرمول دانش‌های فراگرفته از دانشگاه‌های غربی بود، منجر به این شد که شاکله ذهنی‌شان اجازه عبور از مرز محاسباتشان را ندهد. اینگونه اندیشیدن کارشناسان در امر اداره جنگ، علی‌رغم تدبیر آنها موجب شد بخشی از کارشناسی جنگ و کشور با ایده‌های حضرت امام پیش نرود و همین محاسبه و نگاه ناهمراه با اندیشه امام، سبب شد تا ایشان که دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تأکید داشتند «سستی در ادامه جنگ، خیانت به رسول الله است»، رضایت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دهند.

لازم است یادآوری شود جنگ در اندیشه دفاعی امام خمینی به عنوان ابزاری برای ایجاد بیداری معنوی در کل جهان و ایجاد هویت اسلامی در دنیای اسلام و علاوه بر آن، پرورش نیروهای انسانی و ارتقاء انگیزه‌ها از سطح درگیری خرد به درگیری‌های اساسی و بین‌المللی قرار داشت. حضرت امام علیه السلام از طریق جنگ توانستند هویت جدید اجتماعی به ملت اسلامی ایران، حتی بر ملت‌های اسلامی جهان عطا کنند و سپس این هویت اجتماعی جدید را با هویت اجتماعی کفر درگیر سازد. بر اساس چنین هدفی، استراتژی حضرت امام، ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن بود و هیچ‌گاه بدنبال پذیرش صلح نبودند. چراکه ایشان جنگ تحمیلی را به صحنه درگیری با نظام استکبار تبدیل کرده بودند. از این رو پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته‌های سازمانی می‌دانستند که در جهت اهداف استکباری حرکت می‌کند.

امام خمینی همیشه بر استراتژی غلبه خون بر شمشیر تکیه داشت اما زمانی که تحلیل بخش مؤثری از مسئولین، به تحلیلی غیر از آنچه ایشان بر آن باور داشت متمایل شد به گونه‌ای که غلبه

«سلاح بر سلاح» را محور در سنجش از وضعیت جنگ قرار دادند؛ سبب شد امام این‌گونه نیروها را که مبتلا به محاسبات و تحلیل‌های علمی شده بودند برای رهبری جنگ مناسب نبیند و هدف دیگری را فراروی جنگ ترسیم کند.

مسئولین بر این اصرار می‌ورزیدند که وضعیت جبهه‌ها نامطلوب است آقای خاتمی تاکید دارد جبهه‌ها با کمبود نیرو مواجه است. آقای میرحسین در این باره نوشتند که اقتصاد کشور نمی‌تواند جنگ را تحمل کند. (روزی‌طلب، ۲۷ / ۴ / ۱۳۸۹: ۳) آقای هاشمی در مصاحبه‌ای پس از توصیف شرایط منتهی به قطعنامه از نقش نخست وزیر و فرمانده سپاه پاسداران در پذیرش قطعنامه می‌گوید:

«دولت مهندس میرحسین موسوی آن موقع اعلام کرد دیگر قادر به تدارک مالی نیست از لحاظ ابزار جنگ هم آقای محسن رضایی نامه‌ای به امام نوشت و تجهیزات متعددی از جمله چند صد هواپیما و تعداد زیادی توپ و تانک خواست مجموعه این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از این درست نیست.» (روزی‌طلب، ۲۷ / ۴ / ۱۳۸۹: ۲)

نگرش فرماندهی کل وقت سپاه پاسداران با نگارش نامه‌اش در حقیقت آغاز عبور از «دفاع مبتنی بر محوریت استراتژی پیروزی خون بر شمشیر» را رقم زد.
امام درباره تأثیر نامه محسن رضایی می‌فرماید:

با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی - سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به این جانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ، معتقد به ادامه جنگ است و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح شیمیایی و نبود وسایل خنثی کننده آن، این جانب با آتش بس موافقت می‌کنم.

امام خمینی در پیامی به مردم ایران قبول قطعنامه را مسئله‌ای بسیار تلخ و ناگوار و صرفاً به دلیل مصلحت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دانست و اعلام کرد:

«قبول این مسئله، برای من از زهر کشنده‌تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم ... در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته‌اند. و کسی و کشوری در این امر

مداخله نداشته است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۲/۲۰ - ۹۵)

گرچه حضرت امام مسئولیت پذیرش قطعنامه را شخصاً بر عهده گرفت اما این پذیرش به واسطه گزارش‌های برخی مسئولین بلندپایه و گزارش نهادهای مختلفی که درگیر اداره جنگ بودند صورت گرفت. این در حالی است که همواره حضرت امام علیه السلام با پذیرش چنین قطعنامه‌ای در دوران دفاع مقدس مخالفت کردند و معتقد بودند:

اگر بندگان استخوان‌هایمان را جدا سازند؛ اگر سرمان را بالای دار برند؛ اگر زنده زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند؛ اگر زن و فرزندمان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۸/۲۱)

در حقیقت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس را که امام، آن را به نوشیدن جام زهر تعبیر کردند، دلیل دیگری نداشت جز اعلام گزارش‌های مسئولین دولتی و فرماندهان جنگ در عدم توانایی پشتیبانی جنگ، جام زهری که امام سر کشیدن آن را کشنده خواندند. آقای خامنه‌ای مدتی بعد در مورد پذیرش صلح بیان کردند:

پذیرش قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی‌کشد و نمی‌تواند جنگ را با این همه هزینه ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت؛ پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود، به خاطر هجوم دشمن نبود، به خاطر تهدید آمریکا نبود؛ که آمریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند؛ چون آمریکا قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می‌کرد. وانگهی اگر همه‌ی دنیا در امر جنگ دخالت می‌کردند امام علیه السلام، کسی نبود که روبرگرداند. بر نمی‌گشت آن یک مسئله داخلی بود؛ مسئله دیگری بود. (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۴: ۴۰۴ - ۴۰۵) زمانی که شرائط به گونه‌ای رقم خورد که اساس انقلاب اسلامی در گرو پذیرش قطعنامه قرار گرفت حضرت امام تکلیف الهی خود را در قبول صلح احساس کردند.

مسئلاً هیچ انگیزه‌ای جز حفظ پیام اسلام، ایشان را به پذیرش صلح وادار نکرد؛ چراکه ایشان

معتقد بودند:

در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی‌ام بود. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹۵/۲۱)

آنچه متغیر اصلی در پذیرش صلح بود؛ چیزی جز کمرنگ شدن «مقدورات انسانی» نبود. پذیرش صلح، تنها به معنای تحمیل شرائط قهری جنگ بود و این امر نه به مقدورات طبیعی، بلکه به مقدورات انسانی باز می‌گشت که همواره در اندیشه دفاعی حضرت امام علیه السلام به عنوان تنها وزنه سنگین و تعیین کننده مطرح بوده است. اما در عین آنکه ایشان پذیرش صلح را تحمیل نظرات دشمن در عرصه‌ای از نبرد با انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کردند. هیچگاه معتقد نبودند که پایان جنگ هشت ساله به معنای پایان نبرد همه جانبه با دشمن در تمامی عرصه‌هاست.

بدون تردید رویکرد مدیران و برخی فرماندهان در جبهه و مدیریت اجرایی کشور به گونه‌ای شکل گرفت که امام خمینی احساس کردند اولاً اندیشه مذهبی جامعه در حال تحلیل رفتن است و بسیاری از متدینین، جنگ را پدیده‌ای مقدس و مثبت ارزیابی نمی‌کنند و در اواخر جنگ مرتباً ختم جنگ را از خداوند طلب می‌نمایند و بر آن به عنوان ابزار تهذیب فردی و بستر پرورشی جامعه نظر نمی‌کنند و ثانیاً به خاطر حاکمیت تحلیل‌های علمی و اصل دانستن مقدورات طبیعی در نظر بسیاری از مدیران جنگ، تنها چاره را در پذیرش قطعنامه می‌بینند.

بر این اساس، حضرت امام لحظه‌ای درنگ برای ختم جنگ را جایز ندانستند. مسلماً اگر در آن دوران از یکسو «حوزه» به عنوان ماشین محاسبه اعتقادی جامعه و از دیگر سو «دانشگاه» به عنوان ماشین محاسبه علمی، همراهی مطلوبی با رهبری جنگ داشتند مسلماً ترسیم بهتری از جنگ تحلیل می‌شد.

اما زمانی که بخشی از مقدورات انسانی، جنگ را به عنوان پدیده‌ای مثبت و ضروری ارزیابی نکند و بخشی دیگر نیز بر اساس مبانی مادی، به تحلیلهای علمی روی آورد و تداوم جنگ را غیرممکن بداند چگونه می‌توان باور کرد رهبری جنگ با یک حکم ظاهری بتواند همچون اوایل جنگ تمامی مقدورات انسانی را برای غلبه نهایی بر دشمن و تداوم جنگ به یاری طلبد؟! بنابراین بن بست مقدورات انسانی، از یکسو به تردید در «مطلوبیت» جنگ و از سوی دیگر به «مقدوریت» آن بازگشت داشت. به تعبیر بهتر دو اندیشه حاکم بر جنگ به تردید کشیده شد که اولی ناظر به

ضرورت جنگ به عنوان یک استراتژی دائمی و ابزار تهذیب فردی و اجتماعی بود که می‌توان پشتوانه آنرا در تقابل دائمی و تاریخی دو نظام قدرت کفر و اسلام خلاصه کرد و بالاخره اندیشه دوم که اساس را در تغییر وضعیت روانی می‌دانست، رو به افول نهاد.

نتیجه‌گیری

بدیهی است هر جنگی که آغاز می‌شود باید یک‌زمانی تمام شود. هیچ جنگی برای همیشه ادامه پیدا نخواهد کرد. مسئله این است که جنگ چگونه پایان یابد. با بررسی دلایلی که مسئولین در خاطرات خود بیان داشتند؛ این نتیجه به ذهن خطور می‌کند که در پاسخ به پرسش چرایی پایان جنگ، از نظر تئوری «خلاً» وجود دارد. البته دلایل سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی مختلفی برای پایان جنگ ذکر شده است اما باید توجه داشت تمامی این مسائل از ابتدای جنگ جزو مشکلات نظام بوده‌اند و مسئله جدیدی نیستند؛ ولی برخی مسئولین با دستاویز قرار دادن آنها جهت به ثمر رساندن استراتژی «صلح شرافتمندانه» استفاده کردند. درواقع آرایش بازیگران سیاسی و نظامی در این دوران اجرای طرح صلح شرافتمندانه بود. با چنین نگرشی به تدوین تاریخ جنگ نیز پرداختند تا عملکرد خود را موجه جلوه دهند. در این راستا برخی محققین جهت اجرای این سیاست و برخی نیز غافل از چنین حربه‌ای، با آثارشان کمک به تئوری‌سازی و محق جلوه دادن قبول قطعنامه کردند و روندی را برای خواننده ترسیم نمودند که مخاطب به این نتیجه نایل آید که نظام جمهوری اسلامی چاره‌ای جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نداشته است و این پذیرش از زکات مسئولین بوده که توانسته‌اند در آن شرایط به اصطلاح حساس، کشور را از ورطه نابودی نجات دهند.

نقش نویسندگان را می‌توان از محوری‌ترین و موثرترین افراد جهت این تئوری‌سازی به حساب آورد، باید اذعان داشت علت اصلی پذیرش قطعنامه و تحمیل جام زهر بر حضرت امام را در شکاف ایدئولوژیکی دانست که در بدنه رهبران انقلاب و یاران حضرت امام به وجود آمده بود از این رو برای زمینه‌سازی و آماده نمودن افکار عمومی مردم برای پذیرش قطعنامه دست به اقداماتی ... زدند. ائتلاف نظامیان و سیاستمداران، جهت به پایان رساندن جنگ بر اساس طرحی بود که به اصطلاح صلح شرافتمندانه تلقی می‌شد که نتیجه آن، تنها خوراندن جام زهر بر امام امت بود.

منابع

۱- اردستانی، حسین، ۱۳۸۷، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق*؛ تنبیه متجاوز بررسی تحولات

بازخوانی قرائت‌های مختلف از قطعه‌نامه ۵۹۸؛ از روایت تا حقیقت ... □ ۱۶۳

- سیاسی و نظامی از تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲- بررسی عملیات والفجر ۸: گفتگو با محسن رضایی در گفتگو با راویان جنگ تحمیلی، مرداد ۱۳۶۵.
- ۳- برنامه تلویزیونی سجاده آتش، شبکه اول، مرداد ۱۳۷۸.
- ۴- بهداروند، محمد مهدی، ۱۳۹۰، **جستاری بر پایان جنگ**، قم: موسسه فرهنگی مستشهدین وصال.
- ۵- حسینی مقدم، سیدصادق، مهر ۱۳۹۰، «**روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند**»، نشریه منور، ویژه‌نامه رزونامه جوان..
- ۶- خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، **صحیفه امام**؛ مجموعه بیانات و اطلاعاتی‌های امام خمینی (ره)، ج ۱۶؛ ج ۱۷؛ ج ۲۰؛ ج ۲۱؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۷- درودیان، محمد، ۱۳۸۲، **آغاز تا پایان**؛ سیر در جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۸- درودیان، محمد، ۱۳۸۴، **روند پایان جنگ تحمیلی**، تهران، سپاه پاسداران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ج ۴.
- ۹- دژپسند، فرهاد؛ حمیدرضا رئوفی، ۱۳۸۷، **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران.
- ۱۰- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سخنرانی محمد جواد لاریجانی تحت عنوان «تحرک بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در مورد جنگ تحمیلی» گزارش سمینار، ش ۸، دی ۱۳۸۶.
- ۱۱- رضایی، محسن، ۱۳۹۰، **جنگ به روایت فرمانده**، تهران: بنیاد حفظ و نشر آثار دفاع مقدس.
- ۱۲- رضایی، محسن، خرداد ۱۳۷۹، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
- ۱۳- روزنامه ایران، ۱۳۸۹/۴/۲۷، ویژه‌نامه سال‌روز پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸.
- ۱۴- روزنامه ایران، دی‌ماه ۱۳۸۹، ویژه‌نامه بررسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، «سال ۱۳۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم».
- ۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۴/۲۷.
- ۱۶- روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۷/۱، گفتگو با آقای هاشمی.

- ۱۷- روزی طلب، محمدحسن، ۱۳۸۹/۴/۲۷، **پذیرش جام زهر**، روزنامه ایران، ویژه‌نامه سال روز پذیرش قطعنامه ۵۹۸.
- ۱۸- سخنور، حسین، ۱۳۸۶/۱۲/۱۲، «**از آقای آذری قمی سوءاستفاده شد**»، هفته‌نامه شهروند امروز.
- ۱۹- سفیری، مسعود، ۱۳۸۰، **حقیقت‌ها و مصلحت‌ها**، گفتگو با آقای هاشمی رفسنجانی، نشر نی، تهران.
- ۲۰- شاکر، علیرضا، ۱۳۹۰/۳/۸، **امام و رهبری هیچ کس را از قطار انقلاب پیاده نکردند**، هفته‌نامه مثلث.
- ۲۱- شیرعلی‌نیا، جعفر، ۱۳۹۴، **روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای**، تهران، انتشارات سایان.
- ۲۲- علایی، حسین، ۱۳۹۱، **روند جنگ ایران و عراق**، تهران، مرز و بوم.
- ۲۳- غضنفری، کامران، ۱۳۹۲، **راز قطعنامه**، تهران: دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان.
- ۲۴- فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۸۸/۱۲/۱۰، **در گفتگو با سایت شبکه ایران**، ش خبر: ۳۶۶۱۲.
- ۲۵- فصلنامه حضور، زمستان ۱۳۸۷، **ویژه سی‌امین سالگرد انقلاب**، امام موافق برخورد با سازمان برنامه نبود.
- ۲۶- فوزی، یحیی، ۱۳۸۷، **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، ج ۲، تهران: نشر عروج.
- ۲۷- مهرپور، مهدی، ۱۳۹۱/۷/۸، «**اوضاع بد بود یا مدیران دولت موسوی خود را باخته بودند؟!؟**» هفته‌نامه ۹ دی.
- ۲۸- نطق اسماعیل کوثری نماینده مردم تهران در نهمین مجلس شورای اسلامی، به نقل از خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۵/۲.
- ۲۹- ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، **تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۰- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۸، **اوج دفاع**، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب.
- ۳۱- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۹، **دفاع و سیاست**، به اهتمام علیرضا هاشمی، تهران، دفتر نشر

معارف انقلاب.

۳۲- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۹۰، **پایان دفاع آغاز بازسازی**، تهران دفتر نشر معارف انقلاب.

۳۳- هدایتی خمینی، عباس، ۱۳۷۰، **شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری**

اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

